

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة الله علي اعدائهم اجمعين

یادآوری 1

ما در ماه مبارک رمضان سال گذشته، بحث فروع علم اجمالی را - بر حسب آنچه که مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی(ره) در کتاب شریف «العروة الوثقی» مطرح فرمودند، - شروع کردیم. مرحوم محقق یزدی(ره) در بخش کتاب الصلاة «العروة الوثقی» تحت عنوان، «ختمام فيه مسائل متفرقة»، شصت و هفت فرع را به عنوان «فروع علم اجمالی» مطرح می فرمایند که ما در سال گذشته به صورت مفصل، فرع اول و دوم را بحث کردیم.

یادآوری 2

در مباحث سال گذشته عرض کردیم، علّت اینکه ما بحث «فروع علم اجمالی» را اختیار کردیم دو نکته است:

اولاً: این که، بحث فروع علم اجمالی، مربوط به صلاة است؛ چه اینکه بحث صلاة از بحث های فقهی مهم است؛

و ثانیاً: این که، بحث فروع علم اجمالی و لو از نظر ابتلاء ممکن است کم اتفاق بیفتد، اما از نظر اجرای قواعد و ضوابط اجتهادی بسیار مهم است. آقایانی که سال گذشته تشریف داشتند ملاحظه کردند که در این فروع، بحث «قاعدہی لا تعاد»، بحث «قاعدہ فراغ و تجاوز»، بحث «اصالة الصحة»، بحث «استصحاب»، بحث «اقحام الصلاة في الصلاة» و برخی دیگر از اصول و قواعد مطرح می شود.

خلاصه اینکه يك سري مباحث مهم و ضوابط اجتهادي با اهميتي در اين مباحث مطرح مي شود، لذا آقایان فقهاء از قدیم الايام بحث فروع علم اجمالی را یکی از بحث های قوی اجتهادی تلقی می کردند و معمولاً هم متعرض می شدند.

یاد آوری 3

فقهای بزرگوار درباره فروع علم اجمالی دو نوع تالیف دارند؛ 1. برخی به طور عمومی و در قالب شرحی بر کتاب العروة الوثقی نوشته شده اند؛ 2. برخی نیز به طور خصوصی درباره این فروع نوشته شده اند.

البته کسانی که شرحی بر کتاب «العروة الوثقی» نوشته اند حال یا به قلم خودشان مثل مرحوم آیت الله حکیم (ره) که کتاب «مستمسک العروة الوثقی» را نوشتند؛ یا به قلم شاگردانشان، تقریراتی از آنها وجود دارد، مانند مرحوم آیت الله خوئی (ره) که کتاب «مستند عروة الوثقی» را نوشتند. به هر روی، این مباحثی که ما مطرح خواهیم کرد در جلد نوزدهم از «موسوعة الامام الخوئي (ره)» بخش شرح «عروة الوثقی» ایشان آمده است.

و نکته قابل توجه این که فقهای بزرگوار غیر از شروح کتاب «العروة الوثقی» رساله‌های مختلفی در فروع علم اجمالی نوشته‌اند از جمله مرحوم امام خمینی (ره)، در کتابی که از ایشان چاپ شده به نام «الرسائل العشرة»، آنجا یکی از رساله‌هایی که دارند، حدود هفت تا هشت فرع از فروع علم اجمالی را به قلم شریف خودشان مرقوم فرمودند. مرحوم محقق عراقی (ره) یا شیخ ضیاء الدین عراقی، هم رساله‌ای به قلم خودشان به نام «روائع الامالي في فروع علم الاجمالي» دارند و همچنین رساله‌های مختلفی درباره این فروع علم اجمالی هست و این کشف از این می‌کند که خود بزرگان و اعظم هم اهتمام فراوانی داشتند به اینکه این فروع را متعرض بشوند، لذا بحث، بحث بسیار مهمی است و بسیاری از قواعد فقهیه و قواعدی که در باب صلاة است در این فروع علم اجمالی پیاده می‌شود.

فرع سوم از فروع علم اجمالی

اما فرع سوم؛ عرض کردیم فرع اول و دوم را سال گذشته بیان کردیم، فرع سوم بر حسب آنچه که در کتاب «العروة الوثقی» آمده، این است که مرحوم سید (ره) می‌فرماید:

«الثالثة: إذا علم بعد الصلاة أو في أثناءها أنه ترك سجدين من ركعتين سواء كانتا من الأولتين أو الأخيرتين صحت، و عليه قضاؤهما و سجدا السهو مرتين و كذا إن لم يدر أنهما من أي الركعات بعد العلم بأنهما من ركعتين»

یعنی اگر کسی بعد از اینکه نمازش تمام شد، یا در اثناء نماز علم پیدا کند به اینکه دو سجده از دو رکعت مختلف از او فوت شده؛ اگر علم پیدا کند که دو سجده از یک رکعت فوت شده، این نقصان در رکن است، چون دو سجده با هم عنوان رکنیت را دارد و نماز باطل است، اما این فرضی که در این مسئله است این است که دو سجده از دو رکعت مختلف از او فوت شود و بعد از اینکه نمازش تمام شود، یادش بیاید که یا در «رکعت اول و دوم»، یا در «رکعت اول و سوم»، یا در «رکعت دوم و چهارم»، در هر کدام، یک سجده را انجام نداده در اینجا علم پیدا می‌کند. حالا یک فرض بعد از نماز است که علم پیدا می‌کند و یک فرض در اثناء نماز است، علم پیدا می‌کند. یعنی علم پیدا می‌کند که در دو رکعت مختلف در هر کدام از این دو رکعت یاد شده، یک سجده از او فوت شده یعنی یک فرض این است که برایش مشخص است که این رکعت‌ها کدام رکعت است؟ یعنی گاهی می‌داند رکعت اول و دوم بوده و گاهی می‌داند رکعت اخیرتین یا سوم و چهارم بوده، و گاهی میدانند رکعت اول و سوم بوده، اما یک فرض دیگر این است که نمی‌داند کدام رکعت بوده، یعنی نمی‌داند آیا از رکعت اول و اخیره بوده، یا از رکعت اول و سوم بوده، یعنی این‌ها را هم نمی‌داند، پس گاهی می‌داند که این دو سجده از کدام رکعات بوده و گاهی هم نمی‌داند!

مرحوم سید (ره) می‌فرماید: در تمام این فروع:

اولاً: نمازش صحیح است؛

ثانیاً: باید دو سجده را قضا کند؛

ثالثاً: این که باید دو سجده‌ی سهو مرتین انجام بدهد.

پس این حکمی است که مرحوم سید (ره) در کتاب «العروة الوثقی» بیان فرموده و البته مرحوم سید دیگر فرقی بین این فروع

نگذاشته اند. اما برخی از فقها مثل مرحوم محقق عراقی (ره) بین آنجایی که کسی بعد از نماز يك عمل منافی را مرتکب شده باشد، مثلاً حدیثی از او صادر شده باشد، یا استندبار قبله برایش واقع شده باشد و بین آنجایی که منافی صادر نشده باشد فرق گذاشته اند. به اینک:

در آنجایی که عمل منافی از مکلف صادر شده باشد، ایشان فرموده نماز باطل است.

در آنجایی که عمل منافی از مکلف صادر نشده باشد ایشان مطلب دیگری را فرموده است.

بررسی اقوال و احتمالات در فرع سوم

پس مجموعاً ما وقتی بخواهیم اقوال را در اینجا، اول از حیث احتمال، باید ببینیم چند احتمال در مسئله وجود دارد؟ یا بالاتر از احتمال، چند قول در مسئله وجود دارد؟

«قول اول» در مساله، صحّت مطلقه است. یعنی این نماز مطلقاً صحیح است؛ پس مکلف قضاء هر دو سجده را هم بجا بیاورد و این دو سجده‌ی سهو را هم مرتّین انجام بدهد نمازش صحیح است پس، این يك قول بود.

«قول دوم» در مساله این است که بین آنجایی که منافی وجود دارد و آنجایی که منافی وجود ندارد فرق گذاشته شود.

اقوال و احتمالات دیگری هم وجود دارد، که مثلاً بین آنجایی که بداند سجده‌ی اخیر فوت شده یا غیر اخیر، باز بعضی آمدند فرق گذاشتند.

تقسیم فرع سوم به دو صورت کلی

در نتیجه ما برای اینکه بحث کاملاً منظم شود باید صور مسئله را به طور کلی دو صورت کنیم،

«صورت اول»: يك صورت این است که بعد از نماز علم پیدا می‌کند که دو سجده از دو رکعت او فوت شده است.

«صورت دوم»: يك صورت آنجایی است که در اثناء نماز علم پیدا می‌کند که دو سجده از دو رکعت او فوت شده است.

فروض سه گانه صورت اول

حالا فعلاً ما بحث را متمرکز می‌کنیم آنجایی که بعد از نماز علم پیدا می‌کند که ابتداءً این صورت خودش سه فرض پیدا می‌کند؛

«فرض اول»: در این فرض مکلف می‌گوید: من می‌دانم این دو تا سجده‌ی منسیه هیچ کدام ربطی به رکعت اخیر ندارد، یعنی نماز چهار رکعتی اش تمام شده و می‌گوید من می‌دانم یا از رکعت اول و دوم است، یا اول و سوم است، یا دوم و سوم است؛ پس این دو سجده‌ی منسیه اصلاً ارتباطی به رکعت اخیر در نماز ندارد، این يك فرض است.

«فرض دوم»: در این فرض مکلف می‌گوید نه! یکی از این سجده‌های منسیه مربوط به رکعت اخیر من در نماز بوده است. این فرض دوم بود.

«فرض سوم»: در این فرض مکلف مشکوک است، یعنی اینکه می‌گوید من نمی‌دانم این دو سجده مربوط به کدام رکعات بوده که فوت شده ولی فقط می‌دانم که دو رکعت بوده و در هر کدام یک سجده‌ای فراموش شده دارم حال از رکعت اخیر هست یا نه، این را نمی‌دانم. چه بسا ممکن است اخیر در آن باشد.

پس ببینید، اگر بعد از نماز علم پیدا کرد به دو سجده‌ی فراموش شده، این سه صورت دارد، آن وقت باز در هر کدام یک از اینها یا منافی بعد از نماز انجام داده و مرتکب شده است، یا منافی بعد از نماز انجام نداده و مرتکب نشده است.

بررسی فرض اول از فروض سه گانه

حالا ما می‌آئیم از فرض اول شروع می‌کنیم، فرض اول که آسان‌ترین فرض‌هاست این است که: بعد از نماز می‌گوید من دو سجده را فراموش کردم و یقین دارد این دو سجده هیچ کدامش ارتباط به رکعت اخیر یا رکعت اولی و یا از رکعت اولی و سومی است و یا از رکعت دومی و سومی است لذا هیچ ربطی به رکعت اخیر یا نماز ندارد.

فتوای سید که عرض کردیم به صورت مطلق صادر شده است؛ یعنی ایشان می‌گوید: این نماز صحیح است، و دو تا قضای سجده باید انجام بدهد، یعنی قضای دو سجده را باید انجام بدهد و دو تا سجده سهو آن هم مرتین باید انجام بدهد و ظاهراً در این فرض نصّاً و فتواً بین فقها اختلافی وجود ندارد.

ما یک روایت معتبری داریم مربوط به ابوصیر است، عرض می‌کنم که این روایت، هم در کتاب «من لا یحضره الفقیه» آمده، و هم در کتاب «تهذیب الاحکام» آمده است، در کتاب «من لا یحضره الفقیه» جلد اول صفحه 228 آمده است و در کتاب «تهذیب الاحکام» جلد دوم صفحه 152 آمده است و البته در کتاب «وسائل الشیعه» هم که در دسترس آقایان هست در جلد ششم صفحه 365 کتاب الصلاة ابواب السجود باب چهاردهم حدیث چهارم آمده است.

در این روایت که صحیح است، یعنی سند آن هم صحیح و معتبر است و نیاز به بحث ندارد، «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ»، آن وقت در مشیخه‌ی «من لا یحضره الفقیه» - که حالا آقایانی که در بحث اصول ما تشریف داشتند اطلاع دارند و آنجا عرض کردیم که روایات «من لا یحضره الفقیه» حتی مراسلاتش تماماً معتبر است چه اینکه تقریباً نیمی از کتاب «من لا یحضره الفقیه» مراسلات مرحوم صدوق (ره) است و ما اعتبار این مراسلات را اثبات کردیم. اما در خود مشیخه‌ی فقیه آمده «و ما كان فيه عن عبدالله بن مسكان فقد رويته عن أبي» صدوق (ره) می‌گوید از پدرم و «محمد بن الحسن رضي الله عنهما عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان»، این سند صدوق به أبي بصير است که این سند هم معتبر است و تردیدی در آن نیست.

حال در روایت آمده است که: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَمَّنْ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ وَاحِدَةً فَذَكَرَهَا وَهُوَ قَائِمٌ قَالَ يَسْجُدُهَا إِذَا ذَكَرَهَا وَ لَمْ يَرْكَعْ فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ فَإِذَا أَنْصَرَفَ قَضَاهَا وَحَدَّثَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ».

البته هر چند این روایت مربوط به آنجایی است که کسی یک سجده‌ی واحد را فراموش کند، منتها این نسبت به یک رکعت است. پس اگر کسی وقتی در نماز ایستاده و یادش آمد در رکعت قبل یک سجده نیاورده، مادامی که رکوع نکرده برگردد و آن سجده را انجام بدهد، اما اگر در رکعت بعد رکوع کرده، می‌فرماید: «فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ».

خوب ببینید ما می‌خواهیم از این روایت استفاده کنیم که اگر مکلف دو سجده را هم یادش رفته باشد و اگر سه تا سجده را هم یادش رفته باشد، مثلاً الآن کسی در رکعت دوم ایستاد و یادش افتاد که در رکعت قبل یک سجده نیاورده در اینجا «فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ» صدق می‌کند و یا در رکعت سوم ایستاد و یادش افتاد در رکعت دوم هم سجده نیاورده، در اینجا «فَلْيَمْضِ عَلَى

صَلَاتِهِ» صدق می‌کند و یا در رکعت چهارم ایستاد و یادش افتاد که در رکعت سوم يك سجده نیاورد به نظر ما در اینجا «فَلْيَمُضْ عَلَى صَلَاتِهِ» صدق می‌کند.

پس استفاده‌ای که از این روایت می‌کنیم این است که گرچه مورد سؤال نسیان يك سجده واحد است اما جوابی که امام(ع) می‌دهند ضابطه‌ای را در ضمن آن ذکر می‌کنند و ضابطه این است که اگر کسی در رکعت قبل يك سجده را فراموش کرد، ما لم یرکع در این رکعت بعد، پس برگردد و سجده را انجام بدهد، حالا اگر این حالت در تمام نماز بر شما اتفاق افتاد، در رکعت دوم که ایستادید یا دتان افتاد يك سجده نیاورید و باید برگردید سجده بیاورید. و یا رکعت دوم را خواندید و در رکعت سوم که ایستادید یا دتان افتاد که سجده دوم از رکعت دوم را نیاورید، رکعت چهارم ایستادید یا دتان افتاد که سجده دوم رکعت سوم را نیاورید این ما لم یرکع ضابطه است و اختصاص به رکعت واحد هم ندارد، اختصاص به رکعت اولی و ثانیه هم ندارد، بلکه رکعت اولیه، ثانیه و ثالثه و رابعه را هم می‌گیرد.

فعلاً ضابطه‌ای که از روایت استفاده می‌شود این است که می‌فرماید: اگر کسی در حالی که ایستاده یعنی «مَا لَمْ يَرْكَعْ» یعنی اگر این مکلف به رکوع نرفته باید برگردد و سجده‌اش را انجام بدهد، حالا اگر این «مَا لَمْ يَرْكَعْ» و این سجده فراموش شده در سه رکعت اتفاق افتاده باشد، آیا این ضابطه شاملش می‌شود یا نه؟ مسلماً شاملش می‌شود.

ببینید عرض کردم، در رکعت دوم فهمید سجده دوم رکعت اولی را نیاورده و هنوز رکوع نرفته است در اینجا این شخص باید برگردد. و یا در رکعت سوم فهمید که سجده‌ی دوم رکعت دوم را نیاورده، در اینجا این شخص باید برگردد و سجده را انجام دهد، و یا در رکعت چهارم فهمید سجده دوم رکعت سوم را نیاورده، در اینجا این شخص باید برگردد، پس به نظر ما این «مَا لَمْ يَرْكَعْ» اختصاص به رکعت واحد ندارد. و البته به آن طرفش هم اختصاص ندارد؛ یعنی اگر در رکعت دوم رکوع رفت و فهمید يك سجده از رکعت اولی را نیاورده، در اینجا روایت می‌گوید: «فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمُضْ عَلَى صَلَاتِهِ» یعنی نمازش را تمام کند. حالا اگر در رکعت سوم هم یادش بیفتد که در رکعت دوم يك سجده نیاورده، «فَلْيَمُضْ عَلَى صَلَاتِهِ»، و در رکعت چهارم یادش افتاد که در رکعت سوم يك سجده نیاورده، یعنی اگر بالأخره يك نفر در يك نماز، حالا مثلاً يك آدمی باشد که خیلی فکرش مشغول به دنیا باشد یا گاهی اوقات هم ممکن است از اشتغال به آخرت هم این حرف‌ها پیش بیاید؛ زیرا این شک‌ها معلوم نیست که همه‌اش بخاطر اشتغال به دنیا باشد، گاهی ممکن است از اشتغال به آخرت هم پیش بیاید، مثل يك کسی دغدغه دارد که آیا نمازش مورد قبول هست یا نه؟ لذا اگر در يك نماز سه سجده از او فوت شود، به نظر ما روایت شاملش می‌شود چون روایت می‌گوید: «فَلْيَمُضْ عَلَى صَلَاتِهِ فَإِذَا أَنْصَرَفَ قَضَاهُ»، یعنی بعد که نمازش تمام شد، قضاء کند.

ما می‌خواهیم عرض کنیم درست است که این روایت مربوط به سجده واحد است، اما سجدتین من رکعتین را هم می‌گیرد، و سه سجده‌ی از سه رکعت را هم شامل می‌شود، و بلکه چهار سجده‌ی از چهار رکعت را هم شامل می‌شود منتهی حالا در این رکعت اخیره يك مقدار بحث است که حالا الآن فعلاً به آن کاری نداریم، پس این روایت به خوبی دلالت بر این معنا دارد.

نکته‌ای که وجود دارد این است که می‌داند این دو سجده ربطی به رکعت اخیره ندارد، نمازش تمام شده و ما برحسب همین روایت می‌گوییم دو سجده را قضا کند و نمازش صحیح است.

حال سؤال این است که آیا در این فرض بین اینکه منافی انجام داده باشد یا نداده باشد، فرقی وجود دارد؟ پس بحث اینجا است که آیا بعد از نماز، اگر منافی حاصل شود یا اگر منافی حاصل نشود فرقی وجود دارد یا خیر؟

از کلام سید استفاده می‌شود که فرقی وجود ندارد. مرحوم امام، مرحوم آقای خوئی و بسیاری از بزرگان نظرشان این است که فرقی وجود ندارد.

بررسی دو مبنا

حال آیا کسی که الآن سجده غیر اخیر از او فوت شده، می‌گوئیم نمازش صحیح است و باید این دو سجده را قضا کند، آیا بین آوردن منافی و نیاوردن منافی فرق وجود دارد یا نه؟

اینجا برخی در ذهنشان این مطلب هست که در فرض اینکه کسی منافی را می‌آورد، احتمال این است که این منافی داخل در نماز باشد، چرا؟ يك اختلافی وجود دارد و آن اختلاف این است که آیا قضاء سجده، جزء حقیقی نماز است؟ و اگر از يك کسی سجده فوت شد، و لو سلام نماز را داده اما هنوز نمازش تمام نشده، در اینجا قضای سجده واقعاً تمام کننده‌ی نماز است، یعنی نمازتان که تمام شد فهمیدید باید يك سجده قضاء کنید، آیا این قضاء سجده به عنوان جزء حقیقی نماز است و در نتیجه بیاییم بگوئیم در این فرض سلام مخرج نماز نیست، لذا کسی که توجه دارد بعد از سلام هم حق استدبار ندارد و باید قضاء سجده را انجام بدهد.

بعضی‌ها می‌خواهند اینطور بگویند که چون سجده - یعنی قضاء سجده - به عنوان جزء حقیقی نماز است، پس نتیجه این است که این سلام، «وقع فی غیر محلّه» و این سلام عنوان منافی را دارد و حالا که عنوان منافی را دارد، نتیجه این می‌شود که بگوئیم این سلامی که داده کالعدم است و کالعدم یعنی عنوان مخرج از نماز را ندارد و بعد از این سلام باید قضاء سجده را انجام بدهد و نمازش را تمام کند.

عبارت امام خمینی (ره) این است که می‌فرمایند: برخی گفته‌اند که «قضاء السجده من تمامه»، یعنی من تمام الصلاة، «فلا یكون السلام تحلیلاً مع ترك السجدة»، وقتی از کسی سجده فوت شده، سلام، تحلیل نیست و مخرج نماز نیست، «بل یسقط الترتیب»، اینجا ترتیب به هم می‌خورد «و یاتی بالسجده بعد السلام و تكون السجدة محللة»، آنکه می‌گوئیم نماز «اولها التکبیر و آخرها التحلیل»، در اینجا محلل، همین قضاء سجده است. و در نتیجه بیاییم در اینجا بگوئیم این سلامی که داده اصلاً به درد نمی‌خورد و از نماز خارج نشده، و بگوئیم این سجده متمم و محلل نماز است، یعنی يك نمازی داریم سلام مخرج از نماز است و يك نمازی داریم که قضاء سجده مخرج از نماز است.

ایشان می‌فرماید این مطلب باطل است برای اینکه:

اولاً: روایاتی که می‌گوید سلام مخرج از نماز است به صورت مطلق، اطلاق آن روایات این را دفع می‌کند،

ثانیاً: این روایتی که الآن خواندیم که این سجده به عنوان قضاء است نیز این مطلب را رد می‌کند.

نتیجه گیری

نتیجه این مطلب این شد که در فرضی که بعد از نماز علم دارد به اینکه دو سجده از دو رکعت از آن فوت شده، سید می‌فرماید باید دو سجده قضاء کند، اما روی این بیان و این قلت که گفتیم، این قلت می‌گوید اینجا که سلام نماز را داد و هنوز منافی را انجام نداده، نمازش هنوز تمام نشده! اگر منافی انجام داده و حدیثی از او سر زده و استدباری از او سر زده، سجده‌ای که می‌آورد قضای سجده است، اما اگر منافی انجام نداده، فقط سلام نماز را داده، سلام نماز را داد و فهمید سجده‌ی دوم رکعت سوم را نیاورده، برخی می‌خواهند بگویند اینجا نگوئید که بعد از سلام قضای سجده را انجام بدهد، اینجا این سلام مخرج نماز نیست، و نماز تمام نشده بلکه سلام را داد، حالا بعدش باید قضاء سجده را انجام بدهد و بعد مجدداً بیاید سلام کند و نماز تمام بشود. پس خود سجده، محلل می‌شود.

این ادعا را باز تکرار می‌کنم، آنچه از کلام سید و مشهور استفاده می‌شود این است که بعد از نماز، قضای سجده را انجام بدهد،

اما این مستشکل و این إن قلت می‌گوید اگر منافی انجام نداده این سلامش مخرج از نماز نیست! این سلامش را «وقع فی غیر محلّه»، مثل اینکه شما در تشهد رکعت دوم اگر سلام بدهید آن سلام مخرج از نماز نیست. در نتیجه این سلامی که الآن داد مخرج از نماز نیست و بلافاصله قضای سجده را انجام می‌دهد و لکن این سجده خودش مخرج از نماز می‌شود، این سجده خودش محلل می‌شود. جواب همین است که امام خمینی(ره) فرمودند؛ بنابراین ما دو نوع دلیل در مقابل این «إن قلت» داریم؛

«دلیل اول»: این است که روایاتی که می‌گوید سلام مخرج است مطلق است، یعنی همه جا سلام را مخرج می‌داند، البته سلام در رکعت اخیر را.

«دلیل دوم»: همین روایت ابی‌بصیر و نظایر این روایت است که می‌گوید اگر کسی يك سجده از او فوت شد، باید قضاء انجام بدهد.

حالا اینجا اصلاً در خود این مسئله حواشی کتاب «العروة الوثقی» را ببینید، مخصوصاً نسبت به آن سجده‌ی اخیر که حالا در فرض بعدی ان شاء الله دنبال می‌کنیم.

البته بعضی‌ها نیز معتقدند که سجده فوت شده را اصلاً نه باید به نیت ادا بیاورد و نه به نیت قضاء بیاورد؛ یعنی یکی از بحث‌های مهم این است که این آدمی که سجده از او فوت شده بعد از نماز آیا سجده را به نیت القضاء بیاورد، یا به نیت الاداء بیاورد؟ یا «لا بنیة القضاء» و «لا بنیة الاداء»، مثل مرحوم گلپایگانی(ره) که در بعضی از فروض نسبت به سجده‌ی اخیر، نسبت به سجده‌ی اخیر می‌گوید سجده را بیاورد «لا بنیة القضاء» و «لا به نية الاداء»؛ پس روی نظر قائل گاهی اوقات سلام مخرج است و گاهی اوقات سجده مخرج است.

پس فرض اول را عرض کردیم که روشن است که نصاً و فتواً اگر کسی بعد از نماز علم پیدا کرد دو سجده از او فوت شده، این باید قضای دو سجده را انجام بدهد، حالا آیا در همین جا بین منافی و عدم منافی فرق است یا نه؟ گفتیم فرق نیست و مطلب بعد حالا همین است که آیا در این فرض، دو سجده‌ی سهو هم لازم است یا نه که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ